



ملت بيداد

۳۶۲

پهمن ماه ۱۳۶۲

يك دلار

دوره دوم شماره ۸

xalvat.com

سخنانه ژنرال هايپر



مي گويند انقلاب فرزندان خود را مي خورد
آيت الله منتظري

سخنانه زنگنه هايبر



... در عظيم خلوت من
www.xalvat.com
www.xalvat.com



نشر ديگران

<http://xalvat.com>

xalvat@xalvat.com

<http://xalvat.com/xalvat7/Nasher-eDigaran>



ایران ملاقاتهایی بعمل آورده اند. اهمیت دارد. اظهار نظرهای خصوصی او در مورد مسائل ایران و جهان با توجه به اینکه مایز مرد سیاسی نیست و با توجه به اینکه دو امریکا اصولاً تصمیم های سیاسی به نفع دیگری گرفته می شود بازم حائز اهمیت است زیرا طرز تفکر گروهی از دولتمردان امریکا و نشان می دهد. نظر خواننده گان و برای توجه بیشتر به فرهنگ سیاسی رهبران امریکایه مقاله «خطیقات امریکایی و سیاست خارجی آن» نوشته شلزینگر (استاد سبش یونیورسیتی نیویورک) جلب می نمایم.



م. مجاهد

xalvat.com

سخنانه ژنرال هایزر

توانستم در این نیم ساعت فکر کنم و تصمیم بگیرم. من به دلیل اهمیتی که ایران برای امریکا و دنیای غرب دارد و به دلیل احساس شخصی که به ایران دارم تصمیم گرفتم مأموریت را بپذیرم، بشرط آنکه ارتباط مستقیم با برژنسکی و شخص رئیس جمهور داشته باشم. وقتی مراتب را وزیر جنگ تأیید کرد گفتم باید ابلاغ کتبی صادر گردد. با وجودی که اعتقاد داشتم بیش از یک درصد شانس موفقیت وجود ندارد مأموریت را بپذیرفتم و خواستم که هدف مأموریت دو ابلاغ کتبی روشن گردد.

چند ساعت بعد من بالباس شخص و بیژن ناشناس وارد فرودگاه مهرآباد شدم. مستقیماً به محل مسکونی سالیوان سفیر کبیر امریکا رفتم. مناسفانه تهران و نسبت به دفعات گذشته بسیار متفاوت دیدم. فقط چند وسیله نقلیه در حرکت بود. صف های طولی مردم در آن زمستان سرد برای خرید نفت و صف های طولانی ماشین ها برای گرفتن بنزین از فلج شدن این شهر مرده حکایت می کرد.

از لحظه اول احساس کردم که نظرم و سالیوان در مورد اوضاع ایران بکلی متفاوت است. سالیوان علاقه مندانست که شاه کشور را ترک کند و نیروی خمینی قدرت را رسماً در اختیار گیرد. من معتقد بودم که اولاً شاه را نباید در صورت امکان در مملکت نگاه داشت و اگر او قصد رفتن دارد از ریاست فرماندهان نظامی به خارج جلوگیری کرد و ارتش را حفظ نمود. چون فرماندهان نظامی اظهار داشته بودند که اگر شاه در تصمیم خود برای خروج از کشور مضر باشد، آنان نیز همراه شاه مملکت را ترک و یا اگر مجبور شوند که بمانند دست به اجرای یک کودتای نظامی خواهند زد.

اولین روز با ژنرال طوقانیان و ریسی صحبت کردم و سپس بدو ای حبیب الهی و قره باغی به این گروه اضافه شدند. سران ارتش بشدت علاقه مند بودند که بعد از شاه کودتا کنند. من پرسیدم نقشه شایع

چندی پیش این امکان دست داد که بای صحبت ژنرال هایزر بنشینم. ژنرال ابتدا به سخنرانی پرداخت و ما برای رفتن خود را به ایران بازگفت و هدفهایی را که می بایستی در ایران به انجام برساند توضیح داد. بعد از سخنرانی از ژنرال سؤالاتی شد که به تمام آنها گفت «با صداقت و صراحت پاسخ می دهم». درج سخنان هایزر در مجله ملت بیدار بدون اظهار نظر بعمل می آید تا هموطنان با خواندن واقعیت هایتر بتوانند نسبت به اوضاع کشور خود، قضاوت کنند. سخنان هایزر خصوصاً از آن نظر که ایشان مأموریت ویژه ای داشته اند و با سران آنروز

علیرغم مطالبی که دومروزنا آشنایی من با ایران در برخی از کتابهای مربوط به انقلاب ایران نوشته شده است، من از اواسط دهه ۱۹۶۰ با ایران ارتباط داشتم و با تمام سران نظامی ایران و شخص شاه دوست بودم. در ۱۸ آوریل سال ۱۹۷۸ نیز شاه شخصاً بعلمت آگاهی که من از نزدیک با اوضاع نیروهای مسلح ایران داشتم، از من تقاضای خواست که به ایران بروم و طرحی برای ارتش بدهم. «به طوری که (۱) رهبری و مدیریت شاه بر سازمان ارتش امکان پذیر باشد، (۲) امکان ساخت و ساخت امرای ارتش برای کودتای او وجود نداشته باشد. زیرا شاه از تقویت خمینی در ارتش می ترسید و معتقد بود که خمینی قصد دارد لورا حلقی او بزند». من این طرح را تهیه و ارسال داشتم. این طرح رانه به صورت محرمانه، بلکه به صورت معمولی برای افسران ارسال داشتند. ولی با وجودی که شاه آن را تصویب کرده بود و اجرا گذاشته نشد.

با این تفصیلات وقتی در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۸ رئیس ستاد مشترک یک ژنرال سه ستاره و یک ژنرال چهار ستاره را از من خواست که معرفی کنم تا به ایران اعزام گردد و از نزدیک وقایع را ببیند و از وضع ارتش گزارش بفرستد، من ژنرال واکس برد و خودم را پیشنهاد کردم. من انجام برای مأموریت فوق من انتخاب شدم و مسایل از طریق برژنسکی و سیله وزیر دفاع به من ابلاغ گردید. ژنرال هیگ که او هم ژنرال چهار ستاره بود و واسطه مستقیم من و ستاد ارتش بود نیز از طریق ستاد ارتش آگاه گردید. او با این مأموریت به دودلیل مخالف بود اول آنکه معتقد بود که اوضاع ایران بعلمت ناهنجاری سازمان یکارتو آنقدر دستخوش تاخیر گردیده است که از دست رفته است. دوم آنکه معتقد بود مرا می خواهند فدای (قربانی) این واقعه کنند. ژنرال هیگ در ساعت ۲ بعد از نیمه شب که به من تلفن کرد دلایل مخالفت خود را نیز اظهار کرد. در ارتش اگر کسی با مأموریت محوله مخالف باشد می تواند استعفا بدهد و من از محل انعام تامرکز ستاد ناتو نیم ساعت راه داشتم و می



مفاله برنامه ای را برای گرفتن نقاط حساس کشور مانند گمرکات و صنایع نفت داشته باشند. نیروی دریایی ایران دارای آن قدرت بود که بطور کامل صنایع نفت را حفاظت کند. گرفتن گمرکات و ترخیص مواد خوراکی و جلوگیری از ورود اسلحه و اوراق تبلیغاتی نیز کار سهلی بود. قرار شد یک ژنرال با اختیارات کامل به گمرکات شمال و یکی به جنوب اعزام گردد. اماقراری آنروز در ساعت ۱۱ صبح که برای بررسی اقدامات گذشته و تعقیب عملیات تشکیل گردید. من از قوه بانفسی سؤال کردم که ژنرال ها به مرز بازرگان و گمرکات جنوب اعزام شدند؟ قره باغی جواب داد که من تصمیم گرفته که آنها را فرستادم زیرا در شب خبر رسید که احتصابیون اجازه داده اند کامیونهای حاوی مواد غذایی از مرز عبور نمایند و کشتی های مواد غذایی تخلیه شوند. در اینجا متوجه شدم که یکی از اعضاء کمیسیون فرماندهی جزئیات تصمیم درباره گمرکات را به مخالفین گزارش داده و آنها برای جلوگیری از دست یافتن ارتش به گمرکات چنین عکس العملی را بلافاصله انجام داده اند. من نسبت به صداقت و وفاداری قره باغی مشکوک شدم.

من در تمام این مدت به ملاقات شاه نرفتم و شاه نیز در کتابش این مطلب را نوشته است که من بعداً به او نامه ای نوشتم و اشیراً نیز نامه محبت آمیزی از شهبانو دریافت داشتم ام. اما عملت نرفتن من از ابتدا این بود که رفت و آمد من از نظر امنیتی دشوار بود، شاه در مقابل تیرهای

کودتای چیست؟ هیچکدام هیچ طرحی نداشتند. بنظر من ارتش ۴۵۰ هزار نفری ایران با آنکه در آن هنگام حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار سرباز سر باژخانیه ها را کرده بودند، هنوز دارای چنان قدرتی بود که می توانست در مقابل هر تجاوز خارجی در منطقه مقاومت کند و هرگونه طغیان داخلی را سرکوب سازد. زیرا شاه معتقد بود که آمریکا در مقابل حمله شوروی به ایران، این کشور را تنها نخواهد گذاشت، اما در برابر عراق ممکن است امریکایی طرف بماند و به همین علت شاه چنان ارتشی مجهز کرده بود که هر نوع تجاوز محلی و منطقه ای را سرکوب می کرد. من معتقد بودم اگر ارتش بفرساید اینکمی بتواند کودتا کند و قدرت را در دست بگیرد چه دلیلی دارد که همین قدرت را برای حفظ و حمایت دولت بکار نبرد. اتفاقاً وقتی که شاه، بختیار را به نخست وزیر انتخاب کرد من به دلیل اعتماد و اطمینان شدیدی که به شاه داشتم به منتخب او بختیار نیز اعتقاد داشتم و می گفتم ارتش باید حمایت خود را از بختیار دریغ نکند و در اختیار دولت قرار گیرد. اما من فقط ماموریت داشتم که به عنوان یک مشاور طرح ها را بررسی کند و نظر بدهم نه آنکه فرماندهی کنم. در این زمینه چند طرح کودتای نفع بختیار تهیه گردید که تصویب بختیار به نحوی از انحاء از آنها آنگاه شد.

xalvat.com

مطلب قابل ذکر این است که سالیان درهنگام ورود من می خواست که من هیچ اقدامی نکنم. و خوشحال بود که سایروس ونس تلگرافی به خود من در این زمینه زده است. من روز بعد از برزنسکی تلفن داشتم که چه کرده ام؟ وقتی دستور سایروس ونس را گفتم، و پرسیدم چه کسی تعزیه گردان ممرکه است، کارتر تلگراف کرد که من معطل نکنم و برابر دستورات قبلی عمل نمایم. در این هنگام من به عمق اختلاف نظر بین وزارت خارجه و کاخ سفیدی پردم. از طرف دیگر وقتی گزارش اولین روز فعالیت خود را ماحرمانه به واشنگتن فرستادم، شب همان روز قسمتی از گزارش در واشنگتن پست چاپ شده بود. بلافاصله رادیو تلویزیون ایران خبر این بخش کرد و شوروی حملات خود را به من شروع نمود و آنچه اتهام می زد درست بود و معلوم بود که افرادی فعالیت مرا گزارش می دهند. من با تلفن حفاظت شده سالیوان را با برزنسکی تماس گرفتم و فرار شد از آن بعد روزانه گزارش های خود را وسیله این تبلیغ فقط با حضور چند نفر مشخص بدهم تا امکان در کردن آن به خارج از زمین برود و قابل کنترل باشد (این افراد عبارت بودند از هارولد براون وزیر دفاع، برزنسکی مشاور امنیتی کاخ سفید، جنرال دوید جونز رئیس ستاد مشترک و یکی دو بار شخص پرزیدنت کارتر).

چند روز بعد از ورود من که بختیار به نخست وزیر انتخاب شد، من دستور صریح از واشنگتن داشتم که از بختیار حمایت کنم و به همین دلیل با مهران نظامی ایران بحث می کردم که قدرت خود را در اختیار بختیار و برای حفظ او بکار ببرند. زیرا با این روش من معتقد بودم که از خونریزی اضافی جلوگیری می شود. وقتی بعثت انحصارات، فرودگاه مهرآباد و گمرکات تعطیل شد و سراسر کشور فلج گردید، من از امریکای تقاضای بعضی کمک ها کردم (لباس گرم برای سربازان و کشتی نفتی برای ارتش) که این کمک ها بلافاصله دو مدت کوتاهی تحویل گردید.

در دفتر قره باغی و با حضور مقدم و حبیب الهی و بدیهی و پدره ای و طوفانیان، قرار شد کمیته هایی تشکیل گردد که هر کدام مسئولیت



همیشه می خواست جای قره باغی را بگیرد در این هنگام ازمن خواست که ازقره باغی بخواهیم استعفاایش را پس بگیرد! واگر من روزی طوفانیان را ببینم اولین سؤال ازاهمین خواهد بود که چه شد و مخالف استعفا قره باغی شد؟

xalvat.com

پس ازآنکه ملاقات ما باشاه تمام شد، شاه گفت من به مصر می روم و دوسه روزی به دعوت رسمی پرزیدنت انورسادات آنجا می مانم و بعدبه مراکش بااسپانیا برای بنزین گیری توقف می کنم ودر فریدگاه اندروز درامریکا خواهم نشست. پس ازچند روزتوقف درشرق به غرب امریکا می روم تا درملک ائن برگ (واقع درزندیکسی پالم اسپرینگ) زندگی کنم. وقتی سالیوان ومن ازحضور ازخص شدیم، طوفانیان درسرسرای کاخ مابراخود وریعی به داخل یکی ازدفترها برد وخواست ازتصمیم شاه درموردنزدن درایران مطلع گردد. متأسفانه درهمین موقع سالیوان وارد این اطاق شد و آنها نیزخواستند درحضور اوصحبت را ادامه دهند. زیراسران ارتش ایران بتفویض کلی ازسالیوان منتظر بودند.

شاه قبل ازخروج ازکشور درجلسه ای باامرای ارتش، که من نیزحضورداشتم، به عنوان آخرین پیام گفت «درغیاب من شما ازها بیزدستورات خودرا بگریید وازفرمان های اوسر پیچی نکنید» من باشنیدن این گفته خودرادرموقعیت پفرنجی یافتم. ازیک طرف از دولت خودم دستورداشتم که فقط به عنوان مشاور انجام وظیفه کنم واکتیون ازطرف شاه ایران به سمت فرماندهی انتخاب شدم ودرآن واحد درمسرحه ای می بایستی انجام وظیفه کنم که دوکارمتناقض به من محول شده است.

بارفتن شاه بختیار فرودگاه ایست وپس اعلامیه خمینی هم درمورد مبارزه بابختیار صادرشد. قره باغی درجلسه سران نظامی گفت تسلیم شویم. بده ای هفت تیرخودرابیرون آورد تاقره باغی را بکشد وریعی گفت اگر تسلیم شوی خودم ترا می کشم و به جای می

تسلیماتی شدیدی فرارداشت که ملاقات من، مشکل رایبشتری کرد وبعلاوه من می خواستم که ابتدکارها سروصورتی گرفته باشد. وقتی بالاخره به اتفاق سالیوان روز ۱۱ ژانویه به دیدارشاه رفتم، شاه بسیارخسته ورنجور بود. درمقابل بعضی ازسؤالهای من احساس می کردم که بعلت وجود سالیوان نمی خواهد پاسخ دهد. شاه به مجردی که مرادید پرسید اینجابه می کنید؟ گفتم حتماً مطالب را برای شما گفتم اند و حالاهم خودم آمده ام بگویم. وقتی ازشاه پرسیدم که شما قبلاً به من گفته بودید که هیچگاه نگران ارتش نیاشم و ارتش همیشه دراختیارشماست، چه شد که یکباره چنین نیست؟ شاه ضمن نگاه کردن به سالیوان و خارتادن شقیقه هایپاسخی ندادند.

من گفتم باآنکه سالیب مطروحه درکمسیون سران نظامی رامحققاً به عرض رسانده اند، معذالک می دانید که سران ارتش متقاعدشده اند که کودتایکنند ودراختیار بختیار باشند. شاه گفت باقسمت اول موافقم و باقسمت دوم باید بگویم خیلی شدت عمل به خرج ندهید. دراین موقع سالیوان پرسید اعلیحضرت چه وقت قصد رفتن دارند؟ شاه پرسید نظرشما چیست؟ من گفتم ماهنوز آمادگی نداریم و سازمانی که ارتش روی آن کار می کند هنوز تکمیل نشده است. اگرهم قراراست که اعلیحضرت به مسافرت بروند سران نظامی معتقدند که اول به جزیره کیش و پس ازچند روز استراحت درآنجابه خارج پرواز کنند تا بااین برنامه بتوانیم درمردم این فکر را بوجود آوریم که شاه واقعاً برای استراحت به خارج رفته اند. شاه پس از مکث طولانی رو به سالیوان کرد و گفت نظرشما چیست؟ سالیوان پاسخ داد چنانچه اعلیحضرت مسافرتشان رایه تعویق بیندازند، من بایستی باوزارت خارجه امریکا و رئیس جمهور موضوع را درمیان بگذارم و ببینم آیا آنها با چنین مطلبی موافقت دارند؟ بالاخره وقتی با ازشاه پرسیدم که شما چرا می خواهید بروید؟ شاه فقط به سالیوان نگاه کرد.

من دراینتجا به بعضی ازکارهای سرخودی سالیوان آگاه شدم و برای من مسجل شد که سالیوان شخصاً نسبت به شاه نفرت شدیدی دارد. احساس شخصی من این است که شاه خود نیز به پیچیده علاقه مند نبود که درایران بماند و اگر دولت امریکاهم فشار نمی آورد، اومی خواست ایران را ترک کند. دلایل آن بنظر من خستگی شدیدشاه و آگاه بودن او از پیشرفت بیماری سرطانش بود. و سرانجام شاه دراین اندیشه بود که شاید خارج شدن او ازکشور مجدداً مانند اوت سال ۱۹۵۳ منجر به قیام مردم و حمایت از او گردد. اودر این صورت می توانست به ایران تازه ای برگردد که باسیستم پارلمانی وسیله نخست وزیر مقتدری اداره می شود. به همین دلیل شاه وقتی در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ ایران را ترک کرد پس از چند روز توقف در مصر به مراکش رفت و در آنجا درانتظار قیام مردم نشست.

من در مدت اقامت در ایران در زمان بختیار هیچوقت وزیر جنگ راندیدم و باطوفانیان که به سمت معاون وزارت جنگ، از طرف وزیر جنگ در جلسه سران نظامی شرکت می کرد، بطور عمده ملاقات داشتم. وقتی قره باغی استعفاداد دیگر کاملاً روشن بود که قره باغی قصد همکاری با سایر سران نظامی را ندارد و من باتصیرو موافق بودم اما سالیوان و قره باغی نزد بختیار رفتند و وقتی باقره باغی مذاکره شد او استعفاایش را پس گرفت. سالیوان چون فزانه صحبت می کرد باقره باغی تفاهم بیشتر داشت. عجیب این است که طوفانیان هم که



ونه تعداد آنها کافی بود و نه افراد مارین تجربه را برای اجرای این ماموریت داشتند و من گفتم بودم که من قادر هستم این طرح را با توجه دیگری از هلیکوپتر و سر بازان آزموده انجام بدهم ولی در آن جلسات این طرح بر نماند شد.

س. ریبی در محاکمات خود گفت که شما شاه را از ایران خارج کردید و این کلام را با جملات ناشایستی هم گفت.

ج. من نسخه محاکمات و جوابهای ریبی را دارم. ریبی می داند که من همیشه تلاش کردم که شاه بماند و ریبی افسری بسیار لایق و فداکار نسبت به شاه بود و بیان این مطالب فقط برای نجات جان خود در دادگاه بوده است.

س. بنظر شما دولت آمریکا از طریق رمزی کلارک با دار و دسته خمینی ساخت و پاخت نکرده است؟

ج. بنظر من دولت آمریکا همیشه با خمینی مخالف بوده و هست و از ساخت و پاخت رمزی کلارک با خمینی اطلاعی ندارم و رمزی کلارک هیچوقت نظرات دولت آمریکا را ماموریت برای اجرا نداشته و هر کاری که کرده است مربوط به شخص خود او است.

س. کتبهایی مختلف درباره ماموریت شما حرفهای دیگری هم نوشته اند، نظر شما چیست؟

ج. تاکنون ۱۸ کتاب درباره ایران نوشته شده که نام من هم در آنها برده شده است. جزو کتاب که عبارتند از کتبهایی کارتر، برژسکی و سالیوان که با من صحبت کرده اند و مسایلی که نوشته اند تقریباً صحیح است بقیه اصلاً با من صحبتی نکرده اند و بعضی از آنها بسیار غرض آلود و منطوق نوشته اند. اخیراً دو مستند ژنرال هیگ کتابی دارد می نویسد که آوریل ۱۹۸۴ چاپ خواهد شد او هم با من مذاکره کرده و آنچه نوشته است قاعده‌آقا باید صحیح باشد.

س. آینده ایران را چه می بینید؟

ج. بسیار دشوار است که گفته شود چه خواهند شد. بنظر من تا خمینی زنده است تغییری رخ نخواهد داد. اما بده چه؟ بنظر من مردم ایران حتی در اوج قدرت خمینی همه طرفدار خمینی نبودند و با پول آدم

نشینتم. در این موقع قره باغی گفت فقط شوشی کردم! اما بعداً بدو ای را در دفتر کارش گشتند و ریبی را به دفترش حمله کردند ولی او نبود. این مسایل موه ظن مرانست به قره باغی به مراتب افزایش داد. بختیار مجدداً تصمیم گرفت فرودگاه را باز کند و قرار شد ارتش برای جلوگیری از گشتار با خمینی عادی رفتار کند زیرا کشتن او در ایران بدون شک با ایجاد بلوا و کشت و کشتار بسیار توأم می گردید. لذا تصمیم گرفته شد که ارتش برای حفظ جان خمینی اقدامات لازم را بعمل آورد. به همین دلیل هلیکوپتر ارتشی او را از میدان شهید به بهشت زهرا برد. زیرا در کمیته سران نظامی چند طرح مختلف مورد بررسی قرار گرفته بود:

۱- خمینی را در پاریس ترور کنند.

۲- هواپیمای خمینی را وسیله چند فروند بخت ساقط کنند.

۳- هواپیمای خمینی را مجبور به فرود آمدن در قشم نمایند.

۴- اگر خمینی وارد تهران شد از جان او ارتش حفاظت کند.

چون طرح آخر مورد تصویب قرار گرفت لذا ارتش مسؤول حفظ جان او شد.

سرانجام من در حدود یک هفته قبل از انقلاب، ایران را به طور مخفیانه با یک هواپیمای دی. سی. تی. من متعلق به دولت ترکیه ترک کردم و به انکار ارفتم.

xalvat.com

سؤال و جواب

س. نقش فردوست در این ماجراها چه بود؟

ج. من هیچوقت فردوست را در این مینینگ ها که داشتیم ملاقات نکردم.

س. نظره حقوق بشر تا چه حد در وضع ایران تاثیر داشت؟

ج. بنظر من بارفتن کارتر در ژانویه ۱۹۷۷ به ایران و اصرار برای اجرای حقوق بشر اشتباه بزرگی در ایران آغاز شد. کارتر نمی دانست که هرملتی دارای ارزشهای ویژه خود می باشد. مفهوم حقوق بشر برای مردم آمریکا و آلمان و انگلستان و ایران متفاوت است. پیاده کردن این مفاهیم با ارزشهای یکسان در فرهنگ های مختلف فاجعه بار است. ضعف مدیریت و عدم آگاهی کارتر و سازمان او باعث بحرانی شدن تضادهای داخلی ایران گردید. بادم می آید وقتی از ایران برگشتم و خمینی به ایران رسیده بود، کارتر در حضور ونس از من پرسید «من چه باید بکنم؟ آیا سالیوان را از تهران احضار کنم؟» گفتم خیر به او دستور ابلاغ کنید. گفت من همان دستوراتی که شما دادم به او هم داده ام (پرزیدنت در حالی که به ونس نگاه می کرد این مطالب را می گفت) و من باز تا بید کردم: آقای پرزیدنت به اوشخصاً دستورات خود را ابلاغ کنید!

س. اعزام هلیکوپترهای آمریکایی برای نجات گروگانها آیا ماموریت درستی بود؟ و آیا فقط برای نجات گروگانها بود یا رساندن اسلحه به انقلابیون افغانستان یا کنترل رادارهای اتحاد شوروی؟

ج. اعزام هلیکوپترها فقط و فقط به منظور نجات گروگانها بود و هیچ ماموریت دیگری نداشت و چون من در کمیته تهیه و اجرای این طرح بودم، بخوبی از آن آگاهم. اما من در همانجا هم با آن شدیداً مخالفت کردم زیرا نه این هلیکوپترها برای این ماموریت مناسب بودند



درمیشینگ هاسی آوردند. حتی در زمان بختیار وقتی قراوشده که طرفداران قانون اساسی راه پیمایی کنند، همی از سران مخالفین باماتماس گرفتند که اگر پول بدهید آدم برای تظاهرات می آورند! در اوج تظاهرات مخالفین فقط ۳ میلیون راه پیمایی کردند و این سؤال پیش می آید که تکلیف ۳۳ میلیون دیگر چه می شود! بهر صورت بنظر من در شرایط فعلی باید فردی مانند رضاهلوی بتواند پادشاه مشروطه بدون اختیار پرچم مبارزه راداشته باشد و بختیار بعنوان نخست وزیر مسؤول کارها باشد. زیرا ملت ایران سلطنت و رژیم مشروطه را می شناسد.

س. آیا ایران را قدرت نظامی از داخل می توان گرفت؟

ج. بنظر من آری - چندی بعد از موقیبت خمینی از زمانی که شاه هنوز در مراکش بود کارتر همراه کاخ سفید دعوت کرد و از من خواست که طرحی برای تسلط نظامی بر ایران را مطالعه کنم. من پیشنهاد کردم این کار عملی است به شرط آن که (۱) بازنده ژنرال که با انتخاب خودم باشد، (۲) یک بازماننده برنامه های اتحاد شوروی پول به صورت نامحدود تصویب گردد، (۳) پشتیبانی و رضایت ملی مردم آمریکا برای من گرفته شود. در این صورت من بسا کسک ده هزار سرباز آمریکایی و باقیمانده ارتش ایران این کار را می توانم انجام دهم. کارتر سؤال کرد در مقابل چند کشته؟ گفتم در مورد کشته و مخارج نمی توان عدد دقیق گفت و الا آن هم معتمد که این کار عملی است.

س. طرح خمینی یک روزه و یک ساله نبود و سابقه طولانی دارد. دستگاههای اطلاعاتی چه می کرده اند در این مدت؟

ج. دستگاههای امنیتی از بسیاری از این مسائل آگاه بودند. در پشت این طرح قدرتی و اتحاد شوروی از نظر پولی، اسلحه و تعلیم قرار داشته و تزلزل و نابسامانی حکومت کارتر امکان موقیبت آن را فراهم کرد. وقتی سازمان امنیت آخوندی را که مسؤول یک مسجد بود دستگیر کرده زیر این مسجد پول و اسلحه و اوراق تبلیغاتی پخش می شد، آخوند مذکور در بازجویی ها اعتراف کرد که مدت هفده سال در شوروی درس خوانده است.

س. نقش انگلیس و بی.بی.سی. چه بوده است؟

ج. من از دخالت انگلستان هیچگونه اطلاع یابندی در دست ندارم. وقتی من در ایران بودم مرتب از من می خواستند که صدای بی.بی.سی و حمایت فرانسه و از خمینی با فشار آمریکا، ژریمان بردارم. دولت آمریکا با انگلستان در مورد بی.بی.سی. مذاکره کرد ولی امکان اخراج خمینی از فرانسه نبود. متأسفانه این سؤال را در کتاب و مصاحبه های خودیلا جواب گذاشته که اصولاً چرا موجدیات اخراج خمینی را از کشور عراق فراهم کرده است. فقط با گفتن این که این کاریک امشباه بوده است از این مطلب گذشته است. من شخصاً هیچ وقت این سؤال را از شاه متأسفانه نپرسیدم که به توصیه چه کسی و چران خمینی و از عراق جابه جا کرد.

س. بنظر شما چه حواشی ممکن است در ایران یا خاورمیانه بوجود بیاید که آمریکا مستقیماً وارد جنگ شود؟

ج. یکی بستن تنگه هرمز و سیله ایران - یکی دخالت نظامی شوروی در ایران. یکی هم پیروزی عراق بر ایران.

س. آباشا در هنگامی که در ایران بودید با بازرگانان باسراک رژیم خمینی ارتباطی داشتید؟

ج. من اصلاً با آنها سروکاری نداشتم و ارتباطی نداشتم. س. تیسار ربیعی در دادگاه گفت که شما شماره تلفن بازرگانان را به او داده اید.

ج. درست است، من شماره تلفن بازرگانان را از سالیان گرفتیم و به او دادم که او با بازرگانان تماس بگیرد و شرایط استقبال از خمینی را متذکر شود که اگر از شرایط تمین شده تخطی کنند مسؤول عواقب آن خواهند بود.

س. نظر شما در مورد کنفرانس گوادالوپ و تصمیم آنها در مورد ایران چیست؟

xalvat.com

ج. من از تصمیم گیری کنفرانس در مورد ایران اطلاعی ندارم. اما چون سالیان مرتب تاکید می کرده است که باید با خمینی مستقیماً تماس حاصل شود، تصمیم گرفته شد که وسیله رابطی این مذاکرات صورت بگیرد، چون آمریکا نمی خواست مستقیماً و بطور رسمی با خمینی تماس داشته باشد. وقتی که سالیان باخیر شد که دولت آمریکا قصد ندارد مستقیم با خمینی تماس بگیرد، تلگرافی تو آمیز به کارتر ارسال داشت «که چطور ممکن است رئیس جمهور تصمیمی چنین احمقانه بگیرد» اتفاقاً همین تلگراف شاید باعث برکناری سالیان و بازنشستگی او گردید.

س. آیا درست است که دولت آمریکا با خمینی بر سر چهارمطلب معامله کرده بود؟ که آمریکا سلامت خمینی و ادتیران تضمین کند، خمینی به قم برود، آمریکا دولت بازرگانان را برسمیت بشناسد و شاه را تحویل ایران بدهد؟ سه قسمت اول اجرایشده ولی آمریکا به دلیل افکار بین المللی شاه و اتحویل نداد و متأسفانه ملاقات بازرگانان و امیران نظام در مراکش با سفیر آمریکا پیش آمد و بالاخره اشغال سفارت آمریکا در تهران و مسأله گروگان گیری؟

ج. من از این معاملات آگاه نیستم اما می دانم که آمریکا هیچگونه معامله محرمانه ای با خمینی یا دولت بازرگانان انجام نداده است.

س. اگر شاه دستوری داد که شمارا بگیرند و سفیر آمریکا را هم مجبور می کرد که ایران را ترک کند و هر دو در دریک هواپیمای می نشاند و مجبور به ترک ایران می کرد و سپس از رادیو و تلویزیون اعلام می کرد که دولت آمریکا به کمک منشی افراد مرتجع و عقب مانده حرصد کودتا علیه من و برهم زدن کشور و تصاحب منابع نفتی ایران می باشد. و به ارتش دستور می داد که هر مخالفی را بتوان عوامل آمریکا سرکوب کند، فکر می کنید چه اتفاقی می افتاد؟

ج. ژنرال هایزر باخته پاسخ داد آنوقت من این سخنرانی را نمی کرده و شما هم در اینجا نبودید!

س. آباشا نمییدید که نامه معروف منشره در روزنامه اطلاعات را در باره خمینی چه کسی نوشته بود؟

ج. من نمی دانم چه کسی آن را نوشت و امیدوارم از شهانو بتوانم این سؤال را بپرسم.